

کسب مهارت با تجربه

تجربه زایمان یک مادر سوریه‌ای که تحت «حمایت مالی جامعه محلی» (Community Sponsorship) اسکان مجدد داده شد

درباره مصاحبه ما با Mirvat بخوانید که بی‌پرده درباره تجربه بچه‌دار شدنش در انگلستان و تفاوت آن با زایمان در سوریه و لبنان صحبت می‌کند.

زایمان در کشوری که با سیستم‌ها و روندهای آن ناآشنا هستید، درجایی که به آن زبان صحبت نمی‌کنید و جایی که دوستان و خانواده در کنار شما نیستند تجربه‌ای دلهره‌آور برای هر خانواده‌ای است. Mirvat با ما مصاحبه کرد تا درباره تجربه زایمان در انگلستان و مقایسه آن با زایمان در سوریه و لبنان صحبت کند و بگوید که گروه «حمایت مالی جامعه محلی» در Chulmleigh و Devon چطور او را در سراسر این روند حمایت کردند.

وقتی فهمیدی باردار بودی، چه مدت بود که به انگلستان آمده بودی؟

سه ماه بود که در انگلستان بودم. من ماه آوریل 2021 به اینجا آمدم و ماه ژوئیه فهمیدم که باردار هستم. وقتی فهمیدم خیلی خوشحال شدم، کل خانواده خوشحال بود؛ شوهرم، بچه‌هام، همه خوشحال بودند.

حتماً لحظه دوست‌داشتنی بوده است. وقتی متوجه شدی، نگرانی خاصی هم داشتی؟

در ابتدا نگران بودم، زیرا صحبت کردن به زبان اینجا را بلد نیستم. مثلاً، نگران بودم که چطور به نوبت‌های ویزیت در بیمارستان یا نوبت‌های پزشکی مختلف مرتبط با بارداری‌ام بروم. اما این گروه من را تنها نگذاشتند. آنها همیشه در کنارم بودند. ما هر 15 تا 20 روز با بیمارستان یا با ماما نوبت ملاقات داشتیم. طی مدتی که شوهرم ماشین نداشت، این گروه من را با ماشین می‌بردند و می‌آوردند. و زمانی که شوهرم ماشین نداشت، خودم می‌رفتم، اما یکبار که خودم رفته نمی‌توانستم بفهمم چه می‌گویند. بنابراین، گروه همراه من حضور می‌یافت تا مطمئن شود که همه چیز را می‌فهمم.

آیا بیمارستان مترجم شفاهی فراهم کرد؟

بیمارستان یک مترجم تلفنی فراهم کرد، اما ابتدا در فهمیدن لهجه‌های مختلف مترجم‌ها مشکل داشتم، چون ما لهجه‌های مختلفی در زبان عربی داریم. من از مترجم می‌خواستم که همان جمله را چندبار تکرار کند تا بفهمم و سپس از او می‌خواستم که مترجمی برایم فراهم کنند که به لهجه من صحبت کند.

به نظرت هنگامی که به نوبت‌های ویزیت می‌رفتی، حمایت کافی دریافت می‌کردی؟

بله. در خصوص زایمان، وقتی به بیمارستان رفتم، آنها از من پرسیدند که می‌خواهی زایمان طبیعی داشته باشی یا سزارین. من گفتم که معمولاً سزارین دارم. آنها تاریخ زایمان را گفتند؛ این تاریخ را به هفته محاسبه کردند و نه به ماه که در کشور خودم مرسوم است. هنگامی که آنها تاریخ زایمان را تعیین می‌کردند، Miriam [سرپرست گروه] همراه من بود. من قادر بودم تا شش ماهه بارداری در کلاس‌های ESOL حضور یابم، ولی پس از آن ادامه ندادم.

می‌دانم که شما دو فرزند بزرگتر دارید که خارج از انگلستان به دنیا آمده‌اند. زایمان در انگلستان در مقایسه با زایمان در لبنان و سوریه چگونه بود؟

در انگلستان، هر ماه آزمایش خون و ادرار می‌دادم. همیشه از خودم می‌پرسیدم که آنها چرا این کار را انجام می‌دهند، زیرا در لبنان و سوریه، اگر به پزشک می‌رفتید، پزشکستان خصوصی بود. و آنها آزمایش را فقط در ماه اول و سپس یک ماه قبل از زایمان انجام می‌دهند. و اگر به یک بیمارستان عمومی بروید، آنها تا زمانی که سالم و خوب باشید، هیچ آزمایشی نظیر آزمایش خون یا چیز دیگری انجام نمی‌دهند. آنها می‌گفتند که به این کار نیازی نیست. درحالی‌که در اینجا آنها این کار را مدام انجام می‌دهند و من حتی از خودم می‌پرسیدم که چرا آنها هر ماه این کار را انجام می‌دهند! و آنها می‌گفتند که ما فقط می‌خواهیم از سلامتی شما و نوزادتان اطمینان پیدا کنیم.

آیا تفاوتی بین ماما در اینجا و آنهایی که قبلاً داشته‌اید وجود دارد؟

در سوریه، ماما دارید، اما عمدتاً فقط برای زایمان است. برای انجام آزمایش یا کارهای دیگر نزد ماما نمی‌روید و فقط مختص زایمان است. و من قبلاً هرگز ماما نداشته‌ام. ضمناً، وقتی فهمیدم قرار است سزارین انجام دهم، ماما آزمایش‌های بیشتر برایم انجام داد. او گفت: «یک آزمایش برایت انجام می‌دهم تا مطمئن شوم عفونتی نداشته باشی.» و این کار خیلی برایم خوب بود؛ این کار در سوریه انجام نمی‌شود، آنها چنین آزمایش‌هایی در آنجا انجام نمی‌دهند.

تجربه شما از بیمارستان و بخش زایمان در اینجا چطور بود؟

در ابتدا، زمانی‌که ترجمه تلفنی بود، به آن عادت نداشتم و کمی نگران آن بودم. اما کم‌کم به آن عادت کردم. همچنین، بیمارستان یک پزشک هوشبری اهل مصر به من اختصاص داد و او شروع کرد با من به عربی صحبت کند و امور را به من توضیح دهد، که همین کمی سبب اطمینان خاطر من شد. او به من می‌گفت: «اگر چیزی نیاز داری به من اطلاع بده و من آن را برایت توضیح می‌دهم» و این کار برایم اطمینان خاطر به‌همراه داشت.

یکی دیگر از کارهای خوب این است که به شوهر اجازه می‌دهند همراهتان به اتاق زایمان بیایید، اما در لبنان و سوریه اجازه انجام این کار را نمی‌دهند. بودن شوهرم در اتاق برایم آرامش‌بخش بود، زیرا خواهر یا مادرم اینجا نیستند، اما بودن او در اتاق و دعا کردنش کمک کرد حس بهتری داشته باشم. زمان زیادی در بیمارستان نبودم. زایمانم روز جمعه بود و توانستم یکشنبه مرخص شوم. این موضوع با تجربه قبلی‌ام تفاوت داشت، زیرا در سوریه آنها فقط اجازه می‌دهند 12 ساعت در بیمارستان بمانم و بعد باید ترخیص شوم. اگر ناراحتی نداشته باشید ترخیصتان می‌کنند، اما مسلماً اگر مشکل یا مسئله‌ای وجود داشته باشد شما را بیشتر نگر می‌دارند.

گروه در همه امور به ما کمک کرد، آنها هرگز ما را تنها نگذاشتند. و حتی هنوز در صورت وجود مشکلات در امور مدرسه و در مرکز اشتغال به ما کمک می‌کنند یا اگر هرکدام از ما ناخوش باشیم، آنها از همه نظر به ما کمک می‌کنند. آنها خیلی کمک می‌کنند.

و حال شما و نوزادتان الان چطور است؟

ما خوبیم. بچه‌ام زیاد گریه می‌کند! دوستان شوهرم هم هستند، شاید شش یا هفت خانواده پس از ما به اینجا آمده باشند. و آنها درباره بارداری و کار در اینجا از من پرسیدند، چون خودشان هم از بابت مانع زبانی و اینکه چطور با آن روبرو شوند نگرانی داشتند. و من به آنها گفتم که در واقع در اینجا خیلی ساده و آسان بوده است.

یکی از زنانی که قرار بود به‌زودی بچه‌اش به دنیا بیاید مدام به من می‌گفت، «می‌دانی، آنها آزمایش خون می‌گیرند، آنها همیشه از من می‌خواهند نزد ماما ویزیت شوم». بنابراین به او می‌گفتم که این موضوع عادی است. این کار فقط به این خاطر است که مطمئن شوند حال شما و نوزادتان خوب است. در اینجا تعداد زیادی از افراد نگران زایمان خود هستند.

آیا چیزهایی هست که نمی‌دانستید و می‌گفتید ای کاش می‌دانستید؟

در اینجا گفته می‌شود که مردم معمولاً وقت‌شناس هستند، اما زمانی‌که حرف از نوبت‌های ویزیت در بیمارستان است، قضیه فرق می‌کند. آنها نامه‌ای ارسال می‌کردند و می‌گفتند لازم است رأس ساعت 3 بعدازظهر آنجا باشم و بنابراین ساعت 3 بعدازظهر آنجا می‌رسیدم، اما من را ساعت

4 بعد از ظهر صدایم می‌زدند! اما اگر شما دیر کرده باشید و برای مثال بگویید که جاده شلوغ بوده است یا اتفاقی افتاده است، می‌گفتند: «اوه، نه، دیر کرده‌اید، چرا دیر کرده‌اید؟»

چیز دیگری که بی‌یاد دارم - معمولاً وقتی مردم در سوریه بچه به دنیا می‌آورند، یک نسخه بزرگ و کامل از آنتی‌بیوتیک‌ها به آنها داده می‌شود. حتی اگر عفونت نداشته باشید، آنها باز هم یک لیست بزرگ از داروها می‌نویسند که باید مصرف کنید. درحالی‌که در اینجا هیچ‌یک از این کارها را انجام ندادند و تعجب کردم که هیچ نسخه‌ای برایم تجویز نکردند. گفتند اگر درد داشته باشم، باید استامینوفن مصرف کنم - این هم یکی دیگر از تفاوت‌ها بود.

یکی دیگر از تفاوت‌ها در سوریه این است که پس از عمل سزارین یا جراحی، از شما می‌خواستند برای 10 روز جای آن را شستشو نکنم، چون می‌گفتند ریسک عفونت وجود دارد. اما در اینجا، ماما از من خواست که پس از 24 ساعت بروم و دوش بگیرم و من گفتم: «نمی‌توانم دوش بگیرم!!» اما در اینجا به من گفتم که دو بار در روز دوش بگیرم. بی‌یاد دارم زمان به دنیا آمدن اولین دخترم در سوریه، حس می‌کردم خیلی کثیف هستم. مدام به مادرم می‌گفتم حس می‌کنم شپش سر دارم و او به من می‌گفت: «پس حداقل سرت را بشور!».

دکتر در اینجا یک ژل شستشوی زخم برایم تجویز کرد. من فوراً دوش گرفتم و حس می‌کردم نسبت به مصرف لیستی از آنتی‌بیوتیک‌ها حس بهتری داشتم!

ضمناً، پس از زایمان، ماما من را هر سه روز ویزیت می‌کرد تا نوزاد و یرقان را بررسی کند. ما در سوریه چنین خدماتی دریافت نمی‌کنیم. آنها قد و وزن نوزاد را اندازه گرفتند و قرار است او را دوباره ۴ ماه دیگر ویزیت کنند و بعد بازدیدکننده سلامت پس از آن ویزیت را ادامه خواهد داد.

چیز دیگری هست که مایل باشید درباره تجربه زایمان بگویید؟

مایلم بگویم که اگر قرار است نوزاد دیگری در اینجا به دنیا بیاورم، و آن موقع ترجیح این است که یک مترجم زن داشته باشم، چون برخی مسائل وجود دارد که مطرح کردن آن با یک مترجم مرد برایم خجالت‌آور بود. هیچ‌وقت درخواست مترجم زن نکردم، اما مطرح کردن بعضی چیزها با او برای خیلی خجالت‌آور بود. یا دفعه بعد اگر بخواهم بچه‌دار شوم، به زبان اینجا صحبت خواهم کرد تا اصلاً دیگر نیازی به مترجم نداشته باشم!

خیلی ممنون، Mirvat!

Miriam سرپرست گروه افزود:

من فکر می‌کنم به‌جای اینکه تعداد زیادی از افراد دخیل باشند، داشتن یک فرد به‌عنوان نقطه مرجع در طول بارداری می‌تواند واقعاً کارساز باشد. این کار در مورد ما واقعاً کارساز بود. و میزان لذت و شغف آن را دست‌کم نگیرید. اولین خنده بلند من زمانی بود که وقتی بیرون بودم یک عکس از آزمایش بارداری گرفتم - که طبیعتاً مثبت بود! و با خودم گفتم: «اوه خدای من، کرونا گرفته». ضمناً، درخصوص فرزندان، چون در طول مسیر بسیار مشارکت داشتند، خیلی زود فهمیدند که قضیه از چه قرار است. ما در خانه ماندیم و خانه را با بادکنک تزئین کردیم و برای همین مثل یک جشن بزرگ شد. و ما مدرسه را مشارکت دادیم تا به‌محض اینکه Tala به دنیا آمد، فرزندان بتوانند یک لینک ویدیویی WhatsApp با مادر و پدر و نوزاد داشته باشند، که همین خودش عالی بود. NHS مطلقاً عالی بود. وقتی ما بدون آمادگی و به‌دلایل مختلف به نوبت‌های پزشکی نیاز داشتیم، آنها پاسخگو بودند. آنها یک پزشک عربی‌زبان در کارکنان پیدا کردند تا تمام ترجمه را انجام دهد و آنها مطلقاً فردمحور بودند. از همه مهم‌تر این است، میزان خوشی و لذتی که قرار است داشته باشید را دست‌کم نگیرید!